

اصفهان در پیش از اسلام با تکیه بر منابع غربی و اسلامی

سیداصغر محمودآبادی

عضو هیئت علمی گروه تاریخ دانشگاه اصفهان

مقدمه

نام اصفهان در منابع کهن که بعدها مورخان به نام اسلامی آن را انتقال داده‌اند به صورتهای گوناگون آمده است: سپاهان^۱، اَصْبَهان^۲، اَصْبَهان^۳ و صفاهان^۴.
به گفته ابوالفدا این شهر را از آن رو اصفهان یا سپاهان خوانده‌اند که پیش از اسلام و به هنگام وقوع جنگ سربازانی از نواحی فارس، کرمان و اهواز در آن گرد می‌آمده‌اند.^۵ برخی نام اصفهان را هم‌ریشه با واژه اسپ (اسب) دانسته و آن را شهر اسبها یا سرزمین شهبانان خوانده‌اند.^۶ همچنین بر روی سکه‌های ساسانی نیز حروف الف-س-پ حک شده است که آن را به اسپهان یا سپاهان ربط داده‌اند.

کرزن احتمال داده است نام اصفهان از نام خاندان فریدن مأخوذ شده باشد که در پهلوی به صورت اسپیان آمده است. فروخی، که اصل نام اصفهان را اسفاهان-سپاهیان می‌داند، بر آن است که این نام به روزگار پیش از اسلام و به زمان گودرز پسر کشوا مربوط است و به مرور به اصفهان

تبدیل شده است^۷ و همو به استناد روایتی دیگر نام اصفهان را به معنای (لشکر خدا) مربوط به زمان نمرود و ابراهیم خلیل (ع) می‌داند و این نام تا زمان سیادت اسلام اسپهان و سپاهان خوانده شده است.

ملاحظه می‌شود نام اصفهان و موقعیت آن به‌ویژه در ایران پیش از اسلام از دیدگاه مورخان اسلامی دچار آمیختگی‌های اسطوره‌ای و حماسی است. دلیل روشن چنین نگاههایی به آن شهر، بی‌اطلاعی نسبی مورخان اسلامی از تحولات تاریخی، اجتماعی و اقتصادی آن شهر در پیش از اسلام است. نتیجه چنان نگرشی این است که اصفهان شهری اسلامی است. بی‌گمان اصفهان در دوران اسلامی و به‌ویژه در زمان سلاطین آل‌بویه، و صفویان از اهمیتی به‌سزا برخوردار شد ولی باید قبول نمود که اصفهان در پیش از اسلام نیز موقعیت خوبی در بین شهرهای ایران زمین داشته است. بی‌اطلاعی امروزی ما از چنان گذشته‌ای به علت فقر اطلاعات تاریخی، فکری و تاریخ‌نگاری در محتوای فرهنگ ایران زمین است. نویسنده در مقاله‌ای که پیش رو است می‌کوشد این گذشته را- با توجه به کمبود منابع- با نگاهی تازه‌تر مورد پژوهش و تحقیق قرار دهد.

با وجود اهمیت مرکزیت جغرافیایی شهر اصفهان در مسیر تاریخ ایران پیش از اسلام، این شهر آن‌گونه که شایسته بوده است مورد توجه شاهان ایرانی قرار نگرفت. شاید این قضاوت به علت فقر اطلاعات باستان‌شناسی و نامکشوف ماندن ابنیه و آثار آن دوران پدید آمده باشد، اما با ملاحظه کتب و الواح و کتیبه‌های آن دوران و آثار تاریخ‌نگاران مشاهده می‌شود که اصفهان تا قبل از دوران اشکانی اهمیت یک شهر متوسط را نیز نداشته است و در حکومت‌های سلوکیان، اشکانیان و ساسانیان به‌رغم موقعیت حساس خود، نقش عمده‌ای در بین سایر شهرهای ایران پیدا نکرده و دامنه این ناآگاهی حتی تا عصر هخامنشیان نیز ادامه می‌یابد و آنچنان که مشهود است روایات آن عصر، که به‌طور مشخص مورخان یونانی آن را می‌نگاشتند، اخبار روشنی درباره این شهر به‌دست نمی‌دهد.^۸

عللی را که در سیر تاریخ ایران زمین موجب پیدایش چنان پدیده‌ای شده است و شهر قدیمی اصفهان را از دیدگاه تاریخ‌نگاران روزگار کهن پنهان نموده به شرح ذیل می‌توان برشمرد:



۱- موقعیت خاص جغرافیایی اصفهان در مسیر شرق و غرب که موجب می‌شد این شهر از تمامی حملات و هجومهای اقوام و حکومت‌های غارتگر برکنار نماند و در هر حمله و ترکانازی، این شهر بخشی از هویت خویش را از دست می‌داد. برای مثال حمزه اصفهانی از بنای باشکوه و معظمی به نام «سارویه» نام برده است که از بقایای ابنیه و آثار پیش از اسلام در اصفهان قرن چهارم هجری بوده است ولی اکنون از آن بنا اثری در دست نیست با این‌همه حالت مرکزیت اصفهان و دوری آن از مرزهای ناامن، ارزش و اهمیت دفاعی و نظامی آن را در گذشته ایران زمین بیان می‌دارد.^۹

۲- حضور سلسله‌های ایرانی پیش از اسلام که به‌طور کلی با تکیه بر قدرت قبایلی و بافت دودمانی، به استثنای دولت ساسانی، بر این سرزمین استیلا یافته‌اند و ساختار قومی و جغرافیایی آنان به‌طور عمده در نقاطی دور از اصفهان پا گرفته بود یکی از دلایل دیگر کم‌توجهی به این شهر باستانی بوده است. برای مثال مادها، هخامنشیان و پارتیان از لحاظ تشکیلاتی به‌شدت متکی به قبایلی هستند که خود به‌طور معمول در رأس آن اتحادیه‌های عشیره‌ای در ایران به قدرت رسیده‌اند. این اتحادیه‌ها در مناطقی پدید آمده‌اند که رؤسای آن قبایل ریشه‌های خاندانی در آن نقاط داشته‌اند و اصفهان به‌طور طبیعی - در طی تاریخ ایران تکیه‌گاه قبایلی قرار نگرفت که موفق به ایجاد دولت شوند.^{۱۰}

آگاه هستیم که مادها از غرب برخاستند، اشکانیان از شرق برآمدند و هخامنشیان از جنوب و هر سه سلسله با پایگاه‌های قبیله‌ای به قدرت امپراتوری رسیدند و بر این اساس از مناطق مرکزی و به‌ویژه اصفهان در ساختارگرایی قومی و ملی ایرانیان کمتر صحبتی به گوش می‌رسد.

۳- به استناد دلایل فوق، اصفهان در تاریخ پیش از اسلام، هرگز «پایتخت» نشد^{۱۱} و در نتیجه هرگز در دوران تاریخی ایران- لاقلاً به دلایل سیاسی- به اهمیت تشکیلات شهرهای مهم سیاسی همچون هگمتانه، شوش و تیسفون دست نیافت.

۴- اسنادی که می‌توانست اطلاعاتی درباره آن شهر به مورخ بدهد و زوایای تاریخ آن را روشن نماید نابود و ناپدید شدند. ابن ندیم می‌نویسد: «به سال سیصد و چهل هجرت چند صندوق از



کتب یافت شده در اصفهان به بغداد فرستاده شد. این کتب به زبان یونانی بود و چون اهل فن مانند یوحنا و دیگران آنها را ترجمه کردند معلوم شد نام سپاهیان و مبالغ حقوق آلمانها است.^{۱۲}

۵- مهاجرپذیری اصفهان، به علت ناامن بودن شهرهای مرزی ایران، شهر اصفهان شهر مهاجرپذیر بوده است. احتمال دارد مهاجرانی که به شکلی وسیع به اصفهان سرازیر می شده اند برای استفاده از زمین به تغییر و تحول در ساختار شهر دست زده باشند و در نتیجه، بخش عمده‌ای از آثار از میان رفته باشد. نباید فراموش کرد که در مجموع، اصفهان همیشه شهری مهاجرپذیر بوده و به طور اصولی خود نیز از مهاجرت پدید آمده است و به دلیل قرار گرفتن در موقعیت مرکزی و جلگه‌ای در مسیر تاخت و تازها، سخت‌ترین ضربات را تحمل کرده است اینک باید به‌رغم ناشناختگی‌های تاریخی به این نکته مهم پرداخت که آیا می‌توان در تاریخ گذشته ایران اصفهان را بیشتر شناخت و تا چه حد این امر میسر است؟

بنای شهر اصفهان و نظریه‌های متفاوت در مورد آن

درباره بنای شهر اصفهان دو وجه تاریخی و اسطوره‌ای وجود دارد که هر کدام بنای این شهر مهم را به یک سلسله اتفاقات و شرایط ویژه مرتبط می‌نماید و به همین دلیل، نویسندگان و مورخان بزرگ اسلامی و غربی نیز در ارائه اطلاعات و آثار خود درباره شهر اصفهان به هر دو دسته نظریه‌های مربوط استناد می‌نمایند و تلاش می‌کنند بنای شهر را براساس برداشتهای خود معرفی نمایند.

نکته بسیار مهم این است که تاکنون نظریات اسطوره‌ای و تاریخی با یکدیگر مقایسه و نتیجه‌گیری نشده‌اند. از مطالعه چنان نظریه‌هایی می‌توان متوجه شد که اصفهانی افسانه‌ای در فضای فکری مردم زمانهای مختلف با استفاده از روایات و به صورت سینه به سینه پدید آمده بود که در هر نسل نیز به آن مجموعه افزوده می‌گشت. در واقع، با وجود آنکه در اصفهان هیچ آثار باستانی‌ای وجود ندارد ولی در قدمت آن نمی‌توان تردید نمود؛ زیرا موقعیت آن در کنار رودخانه زاینده‌رود- تنها رود عراق- قرار گرفته است. بنابراین می‌باید در دوران بسیار قدیم ساخته شده باشد «اما در بین داستانها و افسانه‌ها هم نمی‌توان حقیقتی را راجع به آن کشف نمود».^{۱۳}



اگر به عصر اسطوره‌ها نگاهی بیفکنیم عقیده ایرانیان درباره بنای شهر به جمشید پادشاه پیشدادی باز می‌گردد. فردوسی نیز در شاهنامه می‌گوید کاوه آهنگر در اصفهان علیه ضحاک ستمگر قیام کرد و او را از تخت به زیر آورد و فریدون را، که از نسل پادشاهان قدیم بود، بر تخت نشانید، آنگاه درفش کاویانی به مردم اصفهان سپرده شد؛ زیرا آنان با شجاعت خود بر ضحاک چیره شده بودند و فریدون و جانشینان او آن پرچم را چنان به زیورها آراستند که در جنگ با اعراب به زحمت شش نفر آن را بر دوش حمل می‌نمودند.^{۱۴} از این دیدگاه اسطوره‌ای، بنای شهر اصفهان و نخستین ساکنان آن مشخص نمی‌شود و مطابق نقلهای اسطوره‌ای زمانی هم تعیین نمی‌شود و به‌علاوه درفش کاویانی به‌عنوان سمبل و نماد ظلم‌ستیزی ایرانیان تا جنگ با اعراب [قادسیه] پیوسته درخشان‌تر و به‌عنوان مظه‌ری ملی رخ می‌نماید. احتمال می‌رود بیان اسطوره‌ای مطلب آغاز اهمیت آن شهر را در ایران زمین تعیین می‌نماید نه زمان ساخت آن را. به نقل از مافروخی: «برخی نخست بانی شهر اصفهان را تهمورث گویند که چهار دیه دردشت، جوباره، کوشک و کران را به یکدیگر پیوست داده و بعد جمشید بر آبادی شهر و نواحی افزود».^{۱۵}

در این گفته نیز مکانهای تاریخی و آثار زنده شهر، که امروزه وجود دارند، با دیدگاههای اسطوره‌ای درهم آمیخته می‌شود. تلفیق اسطوره و تاریخ به‌طور قطع واقعیت تاریخی را هرگز مشخص نمی‌نماید.

موقعیت تاریخی شهر اصفهان

بی‌تردید برای آشنا شدن با ساختار، موقعیت اجتماعی و شهری اصفهان در عصر مادها و هخامنشیان باید به منابع تاریخی و قدیمی نزدیک شد و از آنها برای رهایی به واقعیت ممکن بهره گرفت. قدیمی‌ترین اسناد تاریخی که درباره اهمیت اصفهان- بنا به احتمال پروفیسور هرتسفلد- اظهار می‌نماید، کتیبه‌های شاهان آشوری و به‌ویژه کتیبه سارگون (sargon) شاه آشور است. در این کتیبه، از منازعات دائمی بین آشوریها و عیلامیها، که در شرق آشور سکونت داشته‌اند حدود خوزستان و لرستان امروزی، صحبت به میان آورده است.

سارگون از سرزمینی به نام الی (Elli) یا الی‌پی (Ellipi) نام می‌برد که با مرز داخلی عیلام همسایه و مجاور بوده است و از قراین تیوگرافی معلوم می‌شود که آن سرزمین در جنوب شرق بیستون و همدان قرار داشته است و می‌توان- به گفته هرتسفلد- آن را همان ایالت عراق عجم یا خود اصفهان به‌شمار آورد.

«حکمران ناحیه الی‌پی ظاهراً به استناد کتیبه شاه آشور- تنها کسی بوده که سارگون به او لقب و عنوان شاه داده است. سرزمین الی‌پی در آن زمان قوی‌ترین حاکمیت سرزمین بوده است که بعدها ایران لقب می‌گیرد. به گفته هرتسفلد یکی از پسران پادشاه آن دیار اسپابارا (sopabara سوارکار، اسب سوار) نام داشته که نامی ایرانی بوده است».^{۱۶}

از این سند چنین برمی‌آید که بیش از آنکه دولت مادها تشکیل شود منطقه‌ای که به نام اصفهان خوانده می‌شود و در مرکز ایران زمین بعدی قرار می‌گرفته است موقعیتی مستحکم و اعتباری درخور داشته است که در کتیبه شاه نامدار آشوری از آن یاد شده است.

در دوران چندان ناشناخته عیلام و به‌ویژه در عصر طلایی آن دولت حدود سه قرن اواخر هزاره دوم ق.م حدود شرقی قلمرو عیلامیان به اصفهان می‌رسیده است.^{۱۷} بنابراین در زمان امپراتوری که یکی از عناصر چهارگانه فدرالیسم عیلام بوده است اصفهان در محدوده شرقی آن حکومت قرار داشته است و این ثابت می‌نماید که قدمت اصفهان شاید بیش از سه هزاره تاریخی است.

به موجب اطلاعات تاریخی در کتاب نویسنده برجسته یونانی هرودت در قرن پنجم ق.م اسم اصفهان به نام پارتاکنا و محل آن در شرق اصفهان کنونی ثبت شده است. این محل مسکن قبایل مادهای ایرانی‌نژاد موسوم به پارتاکنیان بوده و مادها نخستین آریاییانی بوده‌اند که توفیق یافتند در زمان هرودت با اتحاد با بابل دولت سفاک آشور را از میان بردارند و پایتخت آن قوم- شهر نینوا- را با خاک یکسان کنند.^{۱۸}

به نقل از دیاکونف: «مرکز پارتاکنا شهر گابای یعنی جی امروز بود که همان گابی و گابه (پارتها) و گی زمان ساسانیان است و در ۳/۵ کیلومتری شرق اصفهان قرار دارد و وی می‌افزاید مارکوارت (Morqourt) صحیح‌ترین اشتقاق این نام را به‌دست داده است و آن را پارا- ایتا- کا



(para-ita-ka) به معنی «ناحیه‌ای که توسط رودخانه شسته شده باشد» خوانده است.^{۱۹} محدوده جغرافیایی پارتاکنا، اصفهان، مادها به نقل از دیاکونف چنین آمده است: «پارتاکنا از سمت جنوب با کشور کوهستانی پارس (پرسید باستانی) هم‌مرز بوده و از جنوب‌غربی به رود کارون و کرخه محدود می‌شده است و از طرف مغرب با آشور مرز مشترک داشته است.^{۲۰}

همان‌گونه که گذشت عیلامیان - به‌ویژه در بخش اعتلا و درخشش دولت طلایی - با همسایگان شمالی خود لولوبی‌ها (lullubi) و گوتی‌ها (Guti) و اورارتوها (Urartu) و همچنین با همسایه شرقی خود - ناحیه الی‌پی - رابطه داشته‌اند.^{۲۱} این مردمان به دلایل ارکتولوژیک (باستان‌شناسی) لاقلاً اغلب آنان یا برخی از ایشان متعلق به یک گروه نژادی یک زمان واحد نبوده‌اند. هرتسفلد به سال ۱۹۲۴م در منطقه کورتکون پارس، دیواری آجری کشف نمود که نام پادشاه عیلامی شوترک ناخوته (shutruk nahhunte) بر آن کتیبه شده و متعلق به ۱۲۰۰ ق.م بوده است و آن معلوم می‌کند که تمدن عیلام به حدود امروزه رسیده بود که به‌طور قطع از اصفهان و منطقه پارتاکنا می‌گذشته و آن تمدن در عصر طلایی عیلام سرزمین اصفهان را نیز پوشش می‌داده است.^{۲۲} و این همان راهی است که اسکندر مقدونی به سال ۳۳۰ ق.م از آنجا عبور کرده بود که امپراتوری عیلام تا دشت پرسپولیس گسترش داشته است - به گفته «توین‌بی این نقطه پارتاکنا، پرتوکه (Partukka) همان مکانی است که اسکندر در بهار سال ۳۳۰ ق.م به هنگام سفر جنگی خود به مدت ۱۲ روز آن را محل اردوی زمستانی خویش قرار داد و از پرسپس به هگمتانه رسید و آن محل بعدها استان اصفهان خوانده شد».^{۲۳} می‌توان نتیجه گرفت که در عصر قدرت عیلام و تمدن پیشرفته آن، منطقه پارتاکنا زیر پوشش آن تمدن قرار داشته یا لاقلاً از آن متأثر بوده است. بی‌گمان هنگامی که مادها در اواخر قرن هشتم ق.م در مبارزه با دولت آشور در غرب فلات استقرار یافتند منطقه مرکزی ایران امروز را، که روزگاری در درخشش تمدن عیلام به سر برده بود، در اختیار گرفتند. به گفته هرتسفلد هنگامی که مادها به بخش مرکزی فلات می‌تاختند آثار مدنیت آن سرزمین در تکامل فرهنگی و تمدنی آنان اثر قطعی داشته است. چنان‌که «سالنامه‌های آشوری» (Assyrian Anral Annals) و مخصوصاً آثار نوشته‌های جنگ سارگون تصویر نمایانی از ناحیه ماد و تمدن نسبتاً عالی ایشان را به نمایش می‌گذارد.^{۲۴} در زمان حملات



مادها به آشور و سراندازی آن دولت، گابای گابه- مرکز اصفهان قدیم- در قلمرو دولت (انشان= انزان) یکی از چهار منطقه فدرالیسم عیلامی قرار داشته است. این منطقه ناحیه‌ای بوده که اجداد کورش هخامنشی از آنجا برخاسته‌اند و استان عمدۀ آن در مشرق و جنوب شرقی سرزمین عیلام به‌شمار می‌رفته است. مادها، پیش از تشکیل دولت و پس از آن با مردم نواحی مرکزی و جنوبی ایران ارتباط داشته‌اند. مادها همچنین از طریق پارتاکنا به پارس (پرسید)، که از زمانهای کهن عیلامی‌ها آنان را متمدن کرده بودند مربوط بود.^{۲۵} شهر قدیمی اصفهان (اسپادانای باستانی Aspadana) در مسیر ارتباط مادها، که پایگاه اصلی آنان شهر هگمتانا بود، تا سرزمین پرسید (پارس) قرار داشت.^{۲۶} درباره ارتباط مادها با عیلامیها گزارشی در تاریخ دیده نمی‌شود ولی بی‌گمان مادها با پارسها به لحاظ قرابت‌های نژادی و زبانی و مشترکات دیگر ارتباطی نزدیک داشته‌اند که گزارشهای هرودت به‌ویژه در ارتباط دو قوم ماد و پارس در این مورد قابل توجه است و شهر اصفهان در مسیر ارتباطی هر دو تمدن قرار می‌گرفت. این همان پدیده‌ای است که گیرشمن آن را به پیشرفت زندگانی مدنی در ایران تعبیر می‌نماید و اعتقاد دارد چنان ارتباطی «پیش درآمدی برای آینده‌ای بود که در آن زمان به‌جای کثرت امرا و نجبا وحدت ایرانیان را تحقق بخشیده».^{۲۷}

به هنگام تشکیل ارتش امپراتوری ماد، اواخر سده هفتم ق.م، حدود آن دولت از طرف مغرب به رود هالیس، از سوی جنوب غربی به بابل و از شمال به آراتات محدود می‌شد و از جنوب تا اصفهان و پارس امتداد می‌یافت. به لحاظ زمانی، هنوز زبان ایرانی در آن دوران پیشرفتی نداشت و اکثر مناطق فوق، به زبانهای غیرایرانی مانند لولوبی و گوتی تکلم می‌نمودند و فقط مشرق ماد، ری و اصفهان، به زبانهای ایرانی صحبت می‌کردند.^{۲۸} اگر چنین فرضیه‌ای درست باشد باید قبول کرد که در نواحی مرکزی ایران عصر مادها به‌ویژه در ری و اصفهان گویشهای پارسی رواج داشته و همچنان که پارس و ماد دو نقطه درخشان ارتباطی تمدن ایرانی بوده‌اند مرکز ایران و به‌ویژه شهر اصفهان در چنان شرایطی نقش سنگین پل ارتباطی را ایفا می‌نموده است. بی‌گمان تمدن ماد با شاهراههای تجاری و شهرهای مهم، که از غرب تا شرق فلات را دربرمی‌گرفت، و با تسلط به منابع دولت آشور، که حدود دولت ماد را تا رود هالیس امتداد داده بود، اینک در میان



دولت پر قدرت دیگر جهان قدیم یعنی، بابل، مصر و لیدی «قوی‌ترین و متکی به نفس‌ترین قدرتها به‌شمار می‌آمد».^{۲۹}

دولت ماد آنگاه که قدرت را پس از دفع آشوریها در غرب آسیا در دست گرفت به رخوتی دچار شد که از پرداختن به سایر امور مهم از جمله تجارت و بازرگانی و شهرسازی مانع گردید. عمده‌توجه مادها، همچون دولت جانشین آنان به غرب بود و آماده نبودن شرایط اجتماعی، اقتصادی و نداشتن یک الگوی شهرسازی می‌تواند از دلایل بسیار مهم عدم توجه دو دولت به شهر و شهرسازی باشد و به‌طور طبیعی، قسمتهای شرقی دولت آنان از این توجه محروم بود. هرگاه بخواهیم به شهر اصفهان و تحولات سیاسی، اجتماعی و اقتصادی آن در عهد مادها و هخامنشیان نظری بیفکنیم باید این گفته ویل دورانت را از نظر دور نداریم. به گفته ویل دورانت: «زندگی پارسها به سیاست و جنگ بیشتر از مسائل اقتصادی بستگی داشته است و ثروت آن سرزمین بر پایه قدرت بود نه بر پایه صنعت و در چنین دولتی حق و قانون منحصر به اراده شاه و قدرت قشون است».^{۳۰}

می‌توان چنین پنداشت که از میان شش قبیله مادی، که با وجود پراکندگی در صورت لزوم می‌توانستند یک دل و یک جان به نبرد بپردازند، قبیله پارتاکن‌ها (به آشوری: پارتاککو، پارتاکاتو، پارتاکانو)، که به احتمال قوی در اصفهان می‌زیستند^{۳۱}، در خط اول حملات مادها در جبهه غرب علیه لیدیها بودند و همچنین در ساختار حکومت ماد و آنگاه همراه با هخامنشیان در ایجاد و تحکیم آن حکومت نیز شرکت داشته‌اند. بهتر است چنین نتیجه بگیریم که اصفهان از ایام قدیم لاقلاً به لحاظ نظامی و موقعیت ممتاز استراتژیکی مورد توجه دول قدیم ایرانی و غیرایرانی بوده است. عیلامیها از آن به‌عنوان منطقه ارتباطی بین خوزستان و پارس استفاده می‌نموده‌اند و دولتهای ایرانی‌نژاد که پس از عیلامیها در ایران به قدرت رسیدند علاوه بر برخورداری از موقعیت نظامی از امکانات اقتصادی آن نیز استفاده می‌نموده‌اند. دیولافوا می‌نویسد: «اصفهان از قدیم مرکزی تجاری بود و پارچه‌های ابریشمی و نخی به نقاط دیگر صادر می‌نموده است، همچنین در این محل زعفران و اقسام میوه هم به‌عمل می‌آمده است»^{۳۲} و به گفته فرای: «دل واقعی ایران زمین - برحسب وضع جغرافیایی همانا همدان، تهران و اصفهان کنونی است که در روزگار باستان ماد

به‌شمار می‌آمد. رفت و آمد میان این سه منطقه به سبب آنکه در ناحیه پست و هموار واقع هستند ساده‌تر بوده است.^{۳۳} همچنین جاده کنونی که از غرب به ری و از طریق اصفهان به فارس می‌رسد جاده‌ای است که در دوران قدیم و از عهد مادها و هخامنشیان باقی مانده و در قدیم «به‌نام جاده زمستانی» خوانده می‌شد.^{۳۴}

دوران نسبتاً طولانی هخامنشان (۵۵۰-۳۳۰ ق.م) که در آثار مورخان بزرگ یونانی سده‌های پنجم، چهارم، سوم ق.م و مورخان غربی قرون اولیه میلادی به‌صورت کاملاً مشخص ثبت شده است کمتر به بحث‌های اجتماعی و ساختارهای شهری پرداخته شده و عمده‌ترین مطالب آنان متوجه ارتباطات نظامی و سیاسی بوده است. با این‌همه، به صورت جسسته و گریخته می‌توان از خلال آن همه گفته‌ها و نوشته‌ها شهر اصفهان را به صورتی کمرنگ مورد توجه قرار داد. بر این اساس، «شهر تاریخی و بزرگ اصفهان نظر به موقعیت خاص خود که در محل تقاطع جاده‌های عمده ایران زمین واقع گردیده است از قدیم‌ترین ایام تاریخی مورد توجه شاهان ایرانی بوده و به قول مورخ یونانی استرابن «تاجداران هخامنشی کاخها و اقامتگاههای تابستانی در آن شهر داشتند».^{۳۵} امروزه از دوره هخامنشی چیزی در آن به‌چشم نمی‌خورد. براساس آخرین اطلاعات به‌دست آمده از موقعیت جغرافیایی داریوش اول هخامنشی (۵۲۲-۴۸۶ ق.م) و به نقل از مندرجات کتیبه بزرگ بیستون، شهر اصفهان با نام قدیمی خود گابس (Gabes) در عصر هخامنشی‌ها پرس بوده که پایتخت این ساتراپ شهر مشهور پرسپولیس (Persepolis) نام داشته و کتیبه‌هایی که اخیراً یافت شده نشان می‌دهد که گابس همان جی معروف یا اسپاهان (اصفهان) است که آرامش سلاطین هخامنشی به‌شمار می‌آمده است».^{۳۶}

می‌توان علت چنان توجهی را به شهر اصفهان- پیش از آنکه به صورت یک پایگاه نظامی و اقتصادی به این شهر نظر افکنده شود- در عصر شاهان هخامنشی و دیگر دوران سیاسی ایران زمین بیشتر به وضعیت جلگه‌ای و سرشاری و غنای طبیعی آن مربوط دانست. بی‌گمان «جلگه اصفهان در رودخانه زاینده‌رود و طی هزاران سال نقشی اساسی در ساختار این شهر متمدن ایران زمین داشته است و این نقش تا حدود زیادی به وجود رودخانه و پشتوانه محیط طبیعی آن باز می‌گردد».^{۳۷}



پس از هخامنشیان و شکست آنان از سپاهیان اسکندر و آنگاه که داریوش سوم به سال ۳۳۰ ق.م کشته شد اداره امور ایران به دست اسکندر و آنگاه سلوکیان افتاد. در دوران کوتاه اسکندر، (۳۳۴-۳۲۳ ق.م)، فاتح مقدونی به اصفهان توجه داشت. احتمالاً، دلیل این توجه، موقعیت خاص جغرافیایی و امنیت آن منطقه بود و کاملاً روشن است که اسکندر از موقعیت اصفهان، به منظور پایگاهی برای امور نظامی خویش استفاده می‌نموده است. در زمان حمله اسکندر به ایران، پارتاکنا- که شهر اصفهان در مرکز آن قرار داشت یکی از ساتراپهای چهارگانه ایالات شرقی حکومت به‌شمار می‌آمد و به همان صورت ساتراپهای عهد داریوش اول اداره می‌شد.^{۳۸}

اسکندر در مسیر خویش به سمت شرق دستور داد در آن شهر پادگانی ساخته شود. در این پادگان و موارد مشابه آنها واحدهای مقدونی که به صورت مهاجر از یونان به ایران می‌آمدند خدمت می‌نمودند. به این سربازان زمینهایی با عنوان کلر (cler) داده می‌شد و سربازان مقدونی از این مناطق، روستاییان ایرانی را که به صورت سرف در آمده بودند اداره می‌نمودند.^{۳۹}

در عصر سلوکیان و جانشینان اسکندر، که حدود هشتاد سال بر ایران حکومت مطلقه داشتند، اصفهان همچنان از شهرهایی بود که به دلیل اهمیت جغرافیایی آن، می‌توانست شرایط جانشین اسکندر را، که سرداران بزرگی مدعی او بودند، دگرگون سازد. در این زمان، کراراً با نام پارتاکنا یعنی اصفهان و حکومت‌نشین آن گابای (گابینا) برمی‌خوریم که بین جانشینان اسکندر دست به دست می‌شده است. در پاییز ۳۱۷ ق.م آنتیگون (Antigone) سردار یک‌چشم اسکندر، که مهم‌ترین فرد برای جانشینی او بود، در پارتاکنا با سردار مدعی دیگری به نام او من (Evmene) بر سر جانشینی اسکندر به جنگ پرداخت و در این جنگ او من به دست سربازان خود موسوم به (سیم پسران) اسیر و به آنتیگون تسلیم شد و آنتیگون او را اعدام نمود.^{۴۰}

اطلاع دیگری که از واقعه‌ای مهم، که در عصر سلوکی در اصفهان روی داده، و از خلال سطور تاریخ می‌توان متوجه آن شد مرگ یک امپراتور سلوکی در این شهر است. آنتیوخوس اپی فانس (Antiochus Epyphaes) (۱۶۴-۱۵۷ ق.م) به سال ۱۶۵- پس از تصرف ارمنستان به

همدان و آنگاه به پرسپولیس حمله برد ولی مردم آن نواحی بر او شوریدند و شاه سلوکی به هنگام بازگشت از پارس و اقامت در اصفهان در همین شهر وفات یافت.^{۴۱}

پس از مرگ، در غرب فلات ایران چند پادشاهی مستقل [از سلوکیان] پدید آمد که مهم‌ترین آنها الیمائدها (Elymaids) یا عیلامیان [جدید] بودند که منابع سکه‌شناسی نام یکی از پادشاهان آنها را به نام kamnaskir به دست می‌دهد که کشور او در مهم‌ترین ایام تاریخ خود از گابینا تا خلیج فارس امتداد داشته است.^{۴۲}

در اواخر اشکانیان ناحیه اصفهان پادشاهی مستقلی به نام شادشاپور داشته است که در آغاز سده سوم میلادی اردشیر بابکان در طی این شاه دست‌نشانده اشکانیان را از پای درآورد و اصفهان را به تصرف خود درآورد.^{۴۳} پس از عصر سلوکیان و اشکانیان و به هنگام برآمدن ساسانیان اطلاعات تاریخی درباره شهر اصفهان در منابع نویسندگان اسلامی بیشتر از گذشته نقل می‌شود. ولی با این همه نقل اطلاعات آنها با روایات اسطوره‌ای درهم می‌آمیزد. از آن جمله مطالبی است که درباره آتشگاه اصفهان که در نوشته‌های قدیمی به نام قلعه ماریین از آن یاد شده است به یادگار مانده است. ابن رسته در الاعلاق النفیسه (قرن سوم هجری) درباره این اثر تاریخی می‌نویسد: «این قلعه از آثار کیکاوس است و او به هنگام عبور از روستای ماریین این منطقه را پسندید و به دستور او بر بالای کوهی که در آنجا قرار داشت و مشرف بر زرین‌رود بود قلعه باشکوهی ساخت و پس از زمان او این قلعه رو به ویرانی نهاد تا به هنگام پادشاهی بهمن فرزند اسفندیار در آن قلعه آتشکده‌ای ساخت و آن آتشکده تا این زمان (اواخر قرن سوم هجری) باقی و آتش همچنان در آن فروزان است».^{۴۴} همچنین ابن‌رسته اعتقاد دارد شهر اصفهان از بناهای اسکندر مقدونی است.^{۴۵}

ابن حوقل مورخ مسلمان قرن چهارم هجری - نیز از آن بنای قدیمی که مربوط به اعصار قبل از اسلام بوده دیدن نموده است و می‌نویسد: «در اینجا، منظور قلعه ماریین است، پشته بزرگی چون کوه است و قلعه و آتشکده‌ای دارد و گویند آتش آن از آتشیهای ازلی قدیم است. (فیقال ان ناره من قدیم المیان) و خادمان و نگهبانانی از آتشیان بر آن گماشته شده است.^{۴۶}

حمزه اصفهانی در ذکر پادشاهی کی‌اردشیر یا بهمن بن اسفندیار بن گشتاسب در قرن چهارم هجری می‌نویسد: «این پادشاه در یک روز سه آتشکده بنا کرد. آتشکده شهر اردشیر به



هنگام برآمدن آفتاب، در جانب قلعه ماربین [آتشکده فعلی اصفهان]، دوم آتشکده ذروان اردشیر در قریه دارک از روستاهای برخوار و سوم آتشکده مهر اردشیر در قریه اردستان.^{۴۷}

ابن خردادبه نیز می‌نویسد: «در قریه مارابین (ماربین) قلعه‌ای از بناهای تهمورث موجود است که در آن آتشکده‌ای قرار داد^{۴۸} و این قول حاکی از آن است که در زمان این مورخ بنای مذکور همچنان بسیار قدیمی تصور می‌شده است.

ابونعیم (متوفی ۱۰۳۸ م) در مقدمه کتاب خود موسوم به *اخبار اصفهان* شرحی راجع به جغرافیای اصفهان پیش و پس از اسلام آورده است که مطابق آن شهر جی در زمان پیروز ساسانی (۴۸۶-۴۵۹ م) و خسرو اول (۵۷۹-۵۳۱ م) شاهان ساسان پی‌ریزی شده و شهری دایره‌ای شکل بوده است.^{۴۹} نکات ذکر شده بیانگر نگاه‌های مورخان بزرگ اسلامی (قرون سوم و چهارم هجری) به اصفهان بود که همچنان که گذشت با آمیختگی‌های اسطوره‌ای همراه است.

در واقع دولت ساسانی (۶۵۲-۲۲۴ م) به دلیل روابط بین‌المللی با شرق و غرب، توسعه امور تجاری، اقتصادی اهمیت زیادی به احداث شهرهای جدید و احیای شهرهای قدیمی می‌داد. اصفهان نیز از این دیدگاه به دلیل موقعیت بسیار خوب جغرافیایی و ارتباطی خود مورد توجه شاهان ساسانی قرار داشت. می‌دانیم پایتخت ساسانیان در تیسفون قرار گرفته بود و این شهر در کنار رودخانه دجله همواره مورد توجه رومیان و اعراب سواحل شمال خلیج فارس قرار می‌گرفت و لذا به دلایل امنیتی چندان مطلوب نبود و شاید به همین دلیل بود که پیروز شاهنشاه ساسانی (۴۸۳-۴۴۵ م) تصمیم به انتقال پایتخت از تیسفون به اصفهان گرفت و برای تهیه مقدمات کارفرمایی به نام آذرشاپوران فرزند آذرمانان پهلوان بزرگ روستای هرستان از دهات ماربین اصفهان صادر نمود مبنی بر اتمام سریع جی که گویا برای سربازخانه ساسانی در نظر گرفته شده بود. آذرشاپوران این فرمان شاهانه را اجرا کرد و باروها را تا چهار دروازه بزرگ با برجها و کنگره‌ها و جان‌پناهها و تیرگذارها به پایان برد. با این‌همه پیروز نتوانست این انتقال را به پایان برساند؛ زیرا در سال ۴۸۳ م در جنگ با هیاطله، که در محدوده شمال گرگان تا بلخ موضع گرفته بودند، به قتل رسید و فکر انتقال پایتخت به مرحله اجرا درنیامد.

حمزه اصفهانی نیز می‌نویسد: «به روزگار کیقباد شهر دیگری بنا شد و به محدوده اصفهان افزوده گردید و نام آن ایران‌نارت کواذ بود»، در فرهنگ فارسی معین آمده است که آن شهر ایران‌وینارت کواذ نام داشت یعنی (ساخته و پرداخته قباد در ایران).^{۵۰}

مورخان اسلامی و غربی درباره محلات قدیمی اصفهان از جمله جی و یهودیه اطلاعاتی عرضه کرده‌اند. در دوران ساسانیان دو ناحیه، که مرکز آنها گابی نام داشت، تحت فرمانروایی مرزبان خاص بوده است^{۵۱} و در واقع اهمیت آن شهر در آن عهد چنان بود که معمولاً یکی از شاهزادگان (شهریاران) یا حتی ولیعهدهای ساسانی بر آن حکومت می‌کردند^{۵۲} اما در واقع تقسیم ناحیه اصفهان به دو بخش از اعمال قباد اول (۵۳۱-۴۹۸ م) است. این دو بخش با نامهای گی (جی) و تیمره^{۵۳} خوانده می‌شدند.

منابع بسیاری به خطا شهر اصفهان را حاصل گسترش و به هم پیوستن دو منطقه جی و یهودیه دانسته‌اند.^{۵۴} اما در واقع باید گفت که جی و یهودیه در هیچ زمان آنچنان گسترش نیافتند که با از میان رفتن فاصله بین دو منطقه شهری یکپارچه را پدید آورند.^{۵۵} گرچه امروزه اصفهان در دو سوی زاینده‌رود واقع شده است اما در قدیم و به‌ویژه در قرون وسطی، محلات مسکون شهر فقط در ساحل یعنی سمت چپ زاینده‌رود واقع بودند. «در این قسمت هم دو شهر در کنار یکدیگر جای داشتند. (جی) در خاور شهرستانه نامیده می‌شد و بارویی با صد برج داشت و یهودیه که در دو مایلی باختر جی که وسعت آن دو برابر جی بود و به این دلیل یهودیه نامیده می‌شد که بخت‌النصر (Nabuchodonosor) یهودان را از بابل به آن شهر کوچ داده بود».^{۵۶} حمدالله مستوفی نیز که شرح مبسوطی راجع به اصفهان نوشته است ثابت می‌نماید که در قرون وسطی مردم یهود در یهودیه اصفهان ساکن بوده‌اند.^{۵۷} سیلوستر دوساسی (Sivester desacy) خبر تبعد یهودان را از بابل به اصفهان توسط بخت‌النصر معتبر نمی‌داند و به تاریخ ارمنستان متکی است که برقراری یهودیه را در اصفهان پس از فتح ارمنستان به‌دست شاپور اول ساسانی می‌داند.^{۵۸}



آثار تاریخی پیش از اسلام در اصفهان

با وجود قدمت این شهر، آثار بسیار مهمی از گذشته در آن باقی نمانده است. دو سه ستون متعلق به عصر ساسانی با دو نقش برجسته به دست آمده که اولی در موزه «ایران باستان» و دیگری در عمارت چهل ستون اصفهان نگهداری می‌شوند.^{۵۹} از آثار دیگر قدیم وجود آتشکده‌ای بر فراز کوه آتشگاه در غرب اصفهان است که شرح آن گذشت. جکسن آن را از بناهای عصر هخامنش می‌داند^{۶۰} و می‌نویسد: «ساختمان این آتشکده به شکل هشت ضلعی بوده و حدود چهار متر بلندی داشته و ۴/۵ متر قطر و سقف آن در اصل گنبدی شکل بوده است.^{۶۱} جکسن اضافه می‌کند این بنا به‌طور عمدی از خشتهای خام و ضخیم مربع شکل احداث شده است و با ملات رس و قطعات نی به یکدیگر متصل شده‌اند. در اطراف آتشکده بناهای دیگری جانب شرقی، جنوب شرقی و شمال شرقی قرار داشته که ظاهراً در دوره اسلامی به آن افزوده شده است ممکن است بخشی از این ساختمانها، اقامتگاه موبدان و حریم آتشکده و خزانه بوده باشد.^{۶۲}

پل شهرستان در سه کیلومتری شرق پل خواجه و در مقابل جی، که از بناهای قدیم اصفهان است^{۶۳} و پوپ آن را یکی از پلهای قدیمی به سبک رومی می‌داند و عده‌ای عقیده دارند که این پل را اسیران رومی همراه با والرین (امپراتوری که شاپور اول ساسانی او را اسیر کرده بود به سال ۲۶۰م) ساخته‌اند.^{۶۴}

همچنین قلعه طبرک یا تبرک که بعضی احداث آن را مربوط به عصر دیلمیان می‌دانند.^{۶۵} این قلعه به شکل مربعی نامنظم ساخته شده بود که گل رس و دیواری بلند با برجهایی گرد این قلعه را فرا گرفته بود. گفته می‌شد این قلعه دیلمی از طریق راههای زیرزمینی با خانه‌های اطراف خود ارتباط داشت.^{۶۶} برخی هم احداث اولیه بنای طبرک (تبرک) را از دوران ساسانیان می‌دانند و گفته‌اند در زمان دیلمیان بازسازی شده است.^{۶۷}

نتیجه

از مجموعه آنچه بررسی شد می‌توان به نتایج ذیل پی برد:

- ۱- بنای شهر اصفهان و اهمیت آن در خاطرات تاریخی قوم ایرانی به‌درستی حفظ، ثبت و انتقال داده نشده است و این نکته بیشتر به دوران قبل از تشکیل نظام ساسانی مربوط می‌شود.
- ۲- در تاریخ مادها و هخامنشیان- نه به دلیل بی‌توجهی یا کم‌توجهی آنان به اصفهان- بلکه به دلیل بسیار مهم کمبود منابع تاریخی این دو عهد و به‌ویژه در عصر مادها، به اصفهان نگاه درستی افکنده نشده است. ما خاطرات مادها را از کتیبه‌های آشوری و تاریخ هخامنشیان را از نوشته‌های یونانی و کتیبه‌های پارس و پایروسهای مصری گرفته‌ایم. در این نگاههای اجتماعی بسیار کم، محدود و نارسا اصفهان به‌طور طبیعی در چنان فضای گرفته‌ای ناپیداست.
- ۳- حضور یهودان در اصفهان به لحاظ زمانی روشن نیست و دلیل تبعید آنان در زمان بخت‌النصر یا حضور آنان پس از فتح ارمنستان در اصفهان نارساییهایی دارد و به‌علاوه، مشخص نیست یهودان در اصفهان به چه کاری اشتغال داشته‌اند.
- ۴- در آثار تاریخ‌نگاری مسلمانان، بنای اصفهان و سابقه آن در فضایی از اسطوره و حماسه آمیخته شده است و این آمیختگی و تعدد نظریه‌ها و غیرانتقادی بودن آنها به مشکلات ساختاری شهر اصفهان افزوده است.
- ۵- با آنکه در عصر سارگون آشوری و دوران طلایی عیلام صفحات تاریخ گزارشهایی را از موقعیت اصفهان درج نموده‌اند با این حال اهمیت موضوعی و ارزش شهر مطرح نشده است و نارسایی دارد.
- ۶- به‌طور قطع رودخانه زاینده‌رود و موقعیت طبیعی و سرشار اصفهان از علل عمده توجه دولتهای ایرانی به این شهر بوده است ولی نوع استفاده از مواهب طبیعی و جغرافیایی آن در روشنی تاریخ قرار نمی‌گیرد و سرانجام اصفهان در تاریخ ایران پیش از اسلام گرچه از تاریخ این سرزمین دور نمانده اما در مسیر چندان مهم تاریخ ایران قرار نگرفته است.



پی‌نوشت‌ها

۱. اصطخری، ص ۱۶۲.
۲. بلاذری، ص ۴۳۶؛ یاقوت البلدان، ج ۱، ص ۲۹۲.
۳. ابوالفدا، المختصر فی الاخبار البشر، ص ۴۸۸.
۴. اسکندریبگ، ص ۹۴۹.
۵. ابوالفدا، همان.
۶. یاقوت، البلدان، ص ۴۸۸.
۷. مافروخی، محاسن اصفهان، ترجمه حسین بن محمد ابی‌الرضا آوی، چاپ عباس اقبال، تهران، ۱۳۲۸، ص ۶.
۸. اصفهان در دوران پیش از اسلام اهمیتی نظیر شهرهای تاریخی شوش، پرسپولیس، پاسارگاد، هگاتوم پلیس و تیسفون را پیدا نماید.
۹. اصفهانی، حمزه، سنی ملوک الارض والانبیاء، ص ۱۸۲.
۱۰. شفقی، سیروس، «پیشینه قلعه‌های دفاعی اصفهان»، مجله فرهنگ اصفهان، اداره کل ارشاد اسلامی، اصفهان، شماره ۲۲.
۱۱. محمودآبادی، «نگاهی به تاریخ اصفهان از آغاز تا پایان قرن دوم هجری»، فصلنامه فرهنگ اصفهان، شماره دوم و سوم، بهار ۱۳۷۵.
۱۲. هیچ‌یک از پادشاهان مادی، هخامنشی و ساسانی اصفهان را پایتخت خود نکردند، ص ۲۲۵.
۱۳. دیولافوا، ژان، ایران، کلد، شوش، ترجمه علی محمد فره‌وشی، چاپ چهارم، نشر دانشگاه تهران، ۱۳۶۹، ص ۲۵۴.
۱۴. همان، ص ۲۵۵.
۱۵. مافروخی، محاسن اصفهان، ترجمه حسین بن محمد بن ابی‌الرضا، به کوشش عباس اقبال، تهران، ۱۳۸۲.
۱۶. هرتسفلد، ارنست، تاریخ باستانی ایران بر بنیاد باستان‌شناسی، ترجمه علی اصغر حکمت، نشر انجمن آثار ملی، تهران، ۱۳۵۴، ص ۳۴.
۱۷. آیه، پیر، تاریخ عیلام، ترجمه شیرین بیانی، نشر دانشگاه تهران، تهران، ۱۳۷۲، ص ۲.
۱۸. هنرفر، لطف‌الله، «تصویری از اصفهان پیش از اسلام»، مجله میراث جاویدان، شماره سوم و چهارم، ۱۳۷۶، ص ۶.
۱۹. صنایو، جلیل، مادها بنیانگذار نخستین شاهنشاهی در غرب فلات ایران، انجمن آثار ملی، تهران، ص ۲۱۱.
۲۰. دیاکونوف، تاریخ ماد، ترجمه کریم کشاورز، نشر پیام، تهران ۲۵۳۷، ص ۹۰.
۲۱. هرتسفلد، همان، ص ۱۷.
۲۲. همان، ص ۲۴.
۲۳. توین‌بی، آرنولد، جغرافیای هخامنشیان، ترجمه صنعتی‌زاده، ۱۳۷۸، ص ۶۸.
۲۴. هرتسفلد، همان، ص ۳۴.
۲۵. دیاکونوف، تاریخ ماد، ص ۹۱.
۲۶. دیاکونوف، همان، ص ۹۰.
۲۷. رمان گیرشمن، ایران از آغاز تا اسلام، ترجمه محمد معین، نشر علمی و فرهنگی، تهران، ۱۳۶۶، ص ۷۹-۸۱.
۲۸. پوپ. آ.، معماری ایران، ترجمه غلام‌حسین صدری افشار، نشر فرهنگستان، تهران، ۱۳۷۰، ص ۲۱.



۲۹. توین بی، آرنولد، *تاریخ تمدن*، ترجمه یعقوب آژند، تهران، ۱۳۶۲، ص ۱۹۲.
۳۰. دورانت، ویل، *تاریخ تمدن (مشرق زمین گهواره تمدن)*، جلد اول، ترجمه گروهی، نشر آموزش انقلاب اسلامی، تهران، ۱۳۶۹.
۳۱. دیاکونف، میخائیل، *تاریخ ایران باستان*، ص ۵۰.
۳۲. دیولافوآ، ژان، همان، ص ۲۲۰.
۳۳. فرای، ریچارد، *میراث باستانی ایران*، ص ۱۹.
۳۴. بارتولد، تذکره جغرافیای تاریخی ایران، ص ۱۸۶.
۳۵. صمیمی، صادق، «اصفهان و آثار تاریخی آن سامان»، *مجله باستان‌شناسی*، شماره ۴-۳، ص ۱۳۸.
۳۶. بدون نام نویسنده، «ساتراپیهای شاهنشاهی ایران»، *مجله باستان‌شناسی*، شماره ۴-۳، ص ۱۰۰.
۳۷. سیرو، ماکسیم، *راهنمای باستانی ناحیه اصفهان و بناهای وابسته به آن*، ترجمه مهدی مشایخی، تهران، ۱۳۷۵، ص ۶.
۳۸. گوتشمید، آلفرد، *تاریخ ایران و ممالک همجوار*، ص ۱۳۲؛ دیاکونف، *تاریخ ایران باستان*.
۳۹. دیاکونف، اشکانیان، ترجمه کریم کشاورز، نشر پیام، تهران، ۱۳۵۷.
۴۰. دیاکونف، همان، ص ۹.
۴۱. دیاکونف در *تاریخ اشکانیان* وفات شاه سلوکی را در گابینا (اصفهان) سال ۱۶۳ ق.م ذکر نموده است، ص ۴۳.
۴۲. دیاکونف، همان، ص ۴۱.
۴۳. گوتشمید، همان، ص ۲۳۳؛ کریستین سن، ایران در زمان ساسانیان، ص ۱۰۷.
۴۴. ابن رسته، *الاعلاق النفیسه*، ص ۱۸۱.
۴۵. همان، جلد ۵، ص ۱۸۹.
۴۶. ابن تتت، *(صورة الارض)*، نشر بنیاد فرهنگ ایران، ص ۱۰۸-۱۰۹.
۴۷. اصفهانی، حمزه، *سنی ملوک الارض و الانبیاء*، ص ۳۷ و حاشیه آن.
۴۸. ابن خرداد به.
۴۹. کیانی، محمد یوسف، *پایتختهای ایران*، مقاله پروفیسور هانیس گو به، ص ۵۹۲.
۵۰. اصفهانی، حمزه، *سنی ملوک الارض و الانبیاء*، ص ۳۵ و حاشیه آن.
۵۱. اشکانیان، همان، ص ۳۷۵.
۵۲. کریستن، همان، ص ۱۵۹ و ص ۱۲۹.
۵۳. دایرة المعارف بزرگ اسلامی، جلد نهم، به نقل از مارکوات (۲۹-۲۲)، ص ۱۶۳.
۵۴. لاکارت، لارنس، *انقراض صفویه و استیلای افغانه در ایران*، ترجمه مصطفی قلی عماد، ص ۱۹.
۵۵. شفقی، سیروس، *جغرافیای اصفهان*، بخش تحت، ص ۱۷۸.
۵۶. همان، *جغرافیای تاریخی سرزمین های فلات شرقی*، ص ۲۱۹ و ۲۲۰.
۵۷. همان، ص ۲۲۸.
۵۸. دیولافوآ، ژان، همان، ص ۲۵۵.
۵۹. هنر فر، *گنجینه آثار تاریخی اصفهان*، ص ۴-۵.
۶۰. جکسن ا. و.، *سفرنامه ایران در گذشته و حال*، ص ۲۹۹.
۶۱. جکسن، همان، ص ۲۹۳.



۶۲. جکسن، ص ۲۹۴، هنر فر، ص ۵.

۶۳. هنر فر، ص ۸.

64. Blvnt, w., *Isfahan, Pearl of persia*, London, 1974.

۶۵. هنر فر، ص ۳۷.

۶۶. هنر فر، ص ۳۸.

۶۷. رفیعی مهر، آثار ملی ایران، ص ۱۱.

منابع

- آمیه، پی‌یر، تاریخ عیلام، ترجمه شیرین بیانی، نشر دانشگاه تهران، ۱۳۷۲.
- ابن حوقل، صورة الارض، ترجمه جعفر شعار، تهران، نشر امیرکبیر، ۱۳۶۶.
- ابن خردادبه، المسالك و الممالک، ترجمه قره چانلو، تهران، نشر مترجم، ۱۳۷۰.
- ابن رسته، العلاقات النفیسه، ترجمه حسین قره چانلو، تهران، امیرکبیر، ۱۳۵۶.
- اصفهانی، حمزه، سنی ملوک الارض و الانبیاء، ترجمه شعار، تهران، بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۶۶.
- بارتولد، و.، تذکره جغرافیای تاریخی ایران، ترجمه حمزه سردار، تهران، نشر توس، ۱۳۵۸.
- پوپ، آرتور، معماری ایران، ترجمه غلامحسین صدری شیرازی، تهران، نشر فرهنگان، ۱۳۷۰.
- توین‌بی، آرنولد، تاریخ تمدن، ترجمه یعقوب آژند، تهران، نشر فرهنگان، ۱۳۶۲.
- توین‌بی، آرنولد، جغرافیای اداری هخامنشیان، ترجمه همایون صنعتی‌زاده، تهران، بنیاد محمود افشار، ۱۳۷۸.
- جکسن، ویلیامز، سفرنامه جکسن، ترجمه بدره‌ای دامیری، تهران، نشر فرانکلین، تهران، ۱۳۷۸.
- دبواز، نیلسون، تاریخ سیاسی پارت، ترجمه علی اصغر حکمت، تهران، نشر افست، ۱۳۴۲.
- دیاکونف، میخائیل، تاریخ ایران باستان، ترجمه ارباب، تهران، نشر علمی-فرهنگی، ۱۳۸۰.
- دیاکونف، میخائیل، تاریخ ماد، ترجمه کریم کشاورز، تهران، نشر پیام، ۲۵۳۷ [شاهنشاهی سابق].
- دیولافوا، ژان، ایران، کلمه و آشور، ترجمه علی محمد فره‌وشی، تهران، نشر دانشگاه تهران، ۱۳۶۹.
- رفیعی مهرآبادی، ابوالقاسم، آثار ملی ایران، تهران، نشر انجمن آثار ملی، ۱۳۵۲.
- سیرو، ماکسیم، راهنمای استانی ناحیه اصفهان و بناهای وابسته به آن، ترجمه مهدی مشایخی، تهران، نشر سازمان ملی حفاظت آثار باستانی، ۱۳۵۷.
- شفقی، سیروس، «پیشینه قلعه‌های دفاعی اصفهان»، مجله فرهنگ اصفهان، اداره کل ارشاد اسلامی اصفهان، شماره ۲۲، زمستان ۱۳۸۰.
- شفقی، سیروس، جغرافیای اصفهان، اصفهان، نشر دانشگاه اصفهان، ۱۳۵۳.
- صمیمی، صادق، اصفهان و آثار تاریخی عهد آن سامان، مجله باستان‌شناسی، اداره کل باستان‌شناسی، شماره ۴-۳، پاییز و زمستان ۱۳۷۴.
- ضیاپور، جلیل، مادها و بنیانگذار نخستین شاهنشاهی در غرب فلات ایران، تهران، انجمن آثار ملی، ۱۳۵۲.
- فرای، ریچارد، میراث باستانی ایران، ترجمه مسعود رجب‌نیا، تهران، نشر علمی و فرهنگی، ۱۳۵۸.
- فره‌وشی، بهرام، ایران‌ویج، تهران، نشر دانشگاه تهران، ۱۳۶۸.
- کامرون، جورج، ایران در سبیلدهم تاریخ، ترجمه حسن انوشه، تهران، نشر علمی و فرهنگی، تهران، ۱۳۶۵.



- کریستین سن، آرتور، *ایران در زمان ساسانیان*، ترجمه رشید یاسمی، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۷.
- کیانی، محمد یوسف، *پایتخت‌های ایران*، تهران، سازمان میراث فرهنگی، ۱۳۷۴.
- گریشمن، رومن، *ایران از آغاز تا اسلام*، ترجمه محمد معین، تهران، نشر علمی - فرهنگی، ۱۳۶۶.
- گوتشمید، آلفرد، *تاریخ ایران و ممالک همجوار آن*، ترجمه کیکاوس جهاننداری، تهران، نشر بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۶۵.
- لاکهارت، لارنس، *انقراض صفویه و استیلای افغانه در ایران*، ترجمه مصطفی قلی عماد، تهران، نشر تابان، ۱۳۴۳.
- لسترنج، گی، *جغرافیای تاریخی سرزمینهای خلافت شرقی*، ترجمه محمود عرفان، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۳.
- ما فروخی، محاسن اصفهان، ترجمه حسین بن محمد ابی‌الرضا آوی، تهران، چاپ عباس اقبال، ۱۳۲۸.
- محمدی، محمد، *فرهنگ ایرانی پیش از اسلام و آثار آن در تمدن اسلامی ایران عربی*، تهران، نشر دانشگاه تهران، ۲۵۲۶ [شاهنشاهی سابق].
- محمودآبادی، سید اصغر، «نگاهی به تاریخ اصفهان از آغاز تا پایان قرن دوم هجری»، *مجله فرهنگ اصفهان*، اداره کل ارشاد اسلامی اصفهان، شماره ۳-۲، بهار ۱۳۷۵.
- هرتسفلد، ارنست، *تاریخ باستانی ایران بر بنیاد باستان‌شناسی*، ترجمه علی اصغر حکمت، تهران، نشر انجمن آثار ملی تهران، ۱۳۵۴.
- هنر فر، لطف‌الله، «تصویری از اصفهان پیش از اسلام»، *مجله میراث جاویدان*، شماره ۴-۳، تهران، ۱۳۷۶.